

جدال تصمیم گیری نخبگان

بررسی عوامل شتاب دهنده فروپاشی نظام شاهنشاهی

(۱۳۵۶ - ۵۷)

حسین اردستانی

ایران تحت رهبری با عظمت شاه، جزیره ثبات در یکی از پر آشوب ترین مناطق جهان است. این امر مرهون شما اعلیحضرت و رهبری شما و احترام، ستایش و عشقی است که مردم شما نسبت به شما دارند!

جیمی کارتر، رئیس جمهور آمریکا

۳۱ دسامبر ۱۹۷۷ (۱۱ دی ماه ۱۳۵۶)

فصل اول: طرح تحقیقاتی

طرح مسئله

تاریخ معاصر ایران از زمان روی کار آمدن سلسه قاجار و سپس پهلوی تا قبل از آغاز انقلاب اسلامی، شاهد رویدادهای گوناگونی بوده است که هر یک بسته به درک و میزان نقش مردم، توانایی رهبری، نحوه مقابله نظام حاکم و حامیان بیرونی او به گونه ای در حافظه تاریخی ملت و سیر حوادث بعدی مؤثر واقع شده اند. اما هیچکدام مانند نهضت اسلامی که در سالهای ۵۷-۵۶ بوقوع پیوست بر سر نوشت ملت و تاریخ ایران تأثیر بنیادی بر جای نگذاشته اند. زیرا برآیند نهضت سالهای مزبور، نظام جدیدی است که به این شکل، نه تنها در ایران بلکه در جهان نیز کمتر می توان برای آن مصداق یابی کرد.

۱. جیمز بیل، عقاب و شیر، ترجمه مهوش غلامی، تهران، کوبه، ۱۳۷۱، ص ۳۷۳.

از آنجا که رویدادهای مهم سیاسی به انباشت و پیشینه استوار می‌باشند، فروپاشی نظام شاهنشاهی نیز یکباره نبوده و در روند تکاملی مبارزات ملت ایران به ظهور رسیده است. نهضت مذهبی و ضداستعماری تنباکو و نهضت ضداستبدادی مشروطه در دوران قاجار و نهضت ملی نفت و نهضت امام خمینی در دوران پهلوی دوم از جمله مهمترین رویدادهای تأثیرگذار می‌باشند. نهضت اخیر که مبداء آن پانزدهم خرداد سال ۱۳۴۲ می‌باشد، حرکتی است که برای اولین بار به نتیجه کامل و حاکمیت ملت مسلمان ایران انجامیده است. مزید بر این، استیلای بیگانگان در دوران حکومت‌های قاجار و پهلوی، اعمال زور، فساد نخبگان و حکام وقت، غارت منابع اقتصادی و مهمتر از اینها، مبارزه با ارزشهای دینی جامعه، همه و همه در ایجاد حرکت مردم در سالهای ۵۶ و ۵۷ مؤثر بودند.

گرایش تحقیق حاضر

درباره علل سقوط حکومت‌های قاجار، پهلوی اول و پهلوی دوم گزارشها و تحقیقات متعددی در داخل و خارج از کشور به چاپ رسیده است و هر کدام با زاویه نگرش خاص خود به تحلیل موضوع پرداخته‌اند و یک جنبه و یا جنبه‌های مختلف آنرا بررسی کرده‌اند. در مقالات و کتابهایی که در داخل به چاپ رسیده - و تعداد آنها زیاد نیست - اکثر آنها در بررسی انقلاب اسلامی، ریشه‌های آن، سقوط حکومت شاه و ... به توصیف موضوع و بیان روند حوادث پرداخته‌اند و تحقیقاتی که یک جنبه را بررسی کرده و یا سقوط حکومت شاه و یا پیروزی انقلاب اسلامی را به روش تحلیلی علت‌یابی کرده باشد کمتر از آن دسته از آثار تالیف یافته است. مزید بر این، در میان آثار داخلی، تحقیقی که عوامل شتاب‌دهنده در فروپاشی نظام شاهنشاهی را تجزیه و تحلیل کرده باشد، توسط نگارنده ملاحظه نشده است. از اینرو، این گفتار در صدد آن است که عوامل شتاب‌دهنده سقوط حکومت شاه را عنوان کرده و تحلیل نماید. از آنجا که این عوامل به لحاظ زمانی، در آخرین مراحل تحوّل یک پدیده وارد عمل می‌شوند، زمان مورد بررسی در این نوشته سالهای ۵۷-۱۳۵۶ می‌باشد. به عبارت موضوعی، از زمانی که حکومت شاه، به اجرای فضای باز سیاسی مبادرت ورزید تا هنگامی که قدرت را واگذار نمود مورد توجه این تحقیق قرار گرفته است. همچنین تصمیم‌گیری نخبگان

که برای حفظ نظم کهن و یا برقراری نظم جدید رویاروی یکدیگر به مخاصمه برخاسته بودند مورد نظر واقع شده است. مقطع زمانی انتخاب شده حاکی از آن است که تحقیق در سطح رفتاری آنهم کوتاه مدت و موردی، جدال نخبگان حاکم و نخبگان انقلابی را ملاحظه کرده است.

تحقیق حاضر، سه انگاره (HYPOTHESIS) مرتبط و به هم پیوسته را مورد سنجش قرار می دهد:

۱. بی ثباتی و متعارض بودن سیاستها و روش های تصمیم گیرندگان حکومت. این تزلزل و دوگانگی تصمیمات از سویی موجب تعمیق و توسعه مخالفت مردم و پافشاری رهبری انقلاب بر استمرار مبارزه گشته و از سوی دیگر توانایی دستگاه سرکوب را شدیداً کاهش داده است.

۲. ناکارآمدی ارتش و عدم درک واقعی نخبگان حاکم و حامیان بیرونی آنها از ماهیت و وسعت حرکت جدید. ساختار و سازماندهی ارتش، مأموریت، آموزشها، قشربندی و بافت آن و همچنین نحوه تربیت فرماندهان مانع از توانمندی این دستگاه برای مقابله با جریان براندازی بوده است. مزید بر این، درک سازمان امنیت کشور (ساواک)، سازمان سیا و تحلیل نخبگان حاکم از علل بحران، و نیز اعتماد بیش از حد آنها به ثبات موجود، موجب غافلگیری حکومت گردیده و همین امر یکی از زمینه های اصلی در اتخاذ سیاست های متعارض و بی ثباتی این سیاست ها بوده است.

۳. ثبات رای رهبری مبارزه، اتخاذ تصمیمات و مواضع بهنگام و همچنین کاربرد روشهای بدیع توسط ایشان. پافشاری رهبری انقلاب از سال ۱۳۴۲ به لزوم کنار رفتن سلسله پهلوی و بدست گرفتن حکومت توسط فقیهان دین مدار و اقبال ملت به این الگوی بدیل، موجب زدودن ابهام از هدفهای مبارزه مردم گردیده و تواناییهای موجود را یکسره در راستای تحقق این هدف قرار داد. بدیهی است هرگونه بررسی درباره انقلاب اسلامی از این نوع، مستلزم بیان وقایع و روند حوادث می باشد. زیرا رهیافت های مفهومی و زاویه دید خاص در بررسی علل سقوط نظام شاهنشاهی با رویدادها و سیاستها و همچنین موضع گیری و واکنش طرف متقابل قابل فهم است. از اینرو در این

تحقیق نیز ناگزیر، میزانی از توصیف الزامی است. اما سعی شده است این توصیف تا آنجا که به اثبات فرضیه کمک می کند مورد استفاده واقع شود. بنابراین، در این تحقیق، سیر حوادث سالهای ۵۷-۵۶ مورد نظر نمی باشد و نوشته نیز در صدد بیان تاریخی از انقلاب نیست.

مفروضات

بحران سالهای ۵۷-۵۶ ریشه در سیاستهای نظام حاکم و تسلط ایالات متحده آمریکا بر ایران طی سالهای ۱۳۳۲ ه. ش. به بعد دارد. همچنین، شکاف میان مردم و قدرت سیاسی حاکم و دوقطبی شدن جامعه بستر رویارویی مردم با نخبگان حاکم بوده است. و مآلاً آنکه، روح حاکم بر روندی که به سرنگونی نظام شاهنشاهی منجر شد، عامل مذهب و دفاع از دین بوده است.

منابع

در جمع آوری و نظریات این تحقیق از منابع اولیه و ثانویه استفاده شده است. منابع اولیه که بخش کمی از منابع را شامل می شود به گفتگو با برخی مبارزین زندانی و سیاسی علیه رژیم، دیدگاه و نظرات آنها از سیاست های رژیم در سال ۵۷-۵۶، و همچنین حضور نگارنده طی سالهای مزبور که از نزدیک و در صحنه شاهد انقلاب اسلامی بوده است، می توان اشاره کرد. منابع ثانویه، مکتوبات و تحقیقات دیگران را شامل می شود. در این بخش، بدلیل آنکه حادثه سالهای ۵۷-۵۶ در داخل ایران بوقوع پیوسته است، اتکاء جمع آوری بر روی منابع داخلی قرار داده شده و از کتابهای خارجی، کتابهایی که توسط سفرای آمریکا و انگلیس در ایران نوشته شده است، مطالعه گردیده اند.

سازماندهی تحقیق

این تحقیق در ۶ فصل ارائه می شود. فصل اول شامل طرح تحقیقاتی موضوع می باشد. در فصل دوم به پیشینه تاریخی انقلاب اسلامی پرداخته می شود. در فصل های سوم تا پنجم فرضیه های تحقیق مورد آزمون قرار می گیرد و طی این فصول، بی ثباتی و متعارض بودن سیاستها و روشها، ناکارآمدی ارتش و عدم درک صحیح از واقعیات و رهبری نهضت بررسی می گردد. در فصل ششم نیز نتیجه گیری بعمل می آید.

فصل دوم: پیشینه تاریخی

دوران سلطنت پهلوی دوم را به چهار دوره می‌توان تقسیم کرد: دوره اول، سلطنت از ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۵ هـ. ش. که ایران تحت اشغال نیروهای بیگانه بود. دوره دوم به مدت هفت سال از ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۲ هـ. ش. که به حکومت مصدق و فرار شاه از ایران انجامید. دوره سوم از ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۳ که دوران تسلط تدریجی شاه و اطلاق حکومت وی به شمار می‌رود. و دوره چهارم که تا ۱۳۵۷ ادامه پیدا کرد. دوره چهارم دوران صعود محمدرضا شاه به اوج قدرت می‌باشد.

در میان رویدادها و حوادث تاریخ معاصر ایران، علیرغم اعتقاد به تأثیر تمامی مسایل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در ایجاد زمینه‌های لازم در بین مردم و رهبران و با تأکید بر مسایل سالهای ۱۳۲۰ به بعد، رهیافت غالب در مورد خاستگاه نهضت اسلامی در سالها ۵۷-۱۳۵۶ آن است که مبداء این حرکت از خرداد ماه سال ۱۳۴۲ و آغاز رهبری امام خمینی می‌باشد. در این فصل به منظور تبیین روند مبارزات مردم و پیشینه تقابل آنها با نظام حاکم، به اختصار، رئوس رخدادهای مهم سالهای ۵۵-۴۲ آورده می‌شود:

پس از آنکه اسدالله علم به نخست وزیری منصوب گردید از جمله مهمترین اقدامات وی تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی است که براساس آن، شرط اسلامیت و ذکوریت برای انتخاب‌کننده و انتخاب شونده حذف شد و همچنین سوگند به کلام الله مجید به تحلیف کتاب آسمانی تبدیل گردید. محتوی این لایحه که متضمن تعرض به مذهب رسمی و گشودن زمینه برای تسلط فرقی دیگر بود، با واکنش تند امام خمینی که پس از رحلت آیت‌ا... بروجردی بطور علنی وارد میدان مبارزه گردیده بود، مواجه شد و مردم نیز به تبعیت از ایشان، مخالفت خود را ابراز کردند که سرانجام دولت مجبور گردید مصوبه خود را لغو نماید. چندی بعد، انقلاب سفید تحت عنوان انقلاب شاه و ملت عنوان گردید و اصول آن در مورخ ۶ بهمن ۱۳۴۱ به فرماندوم گذاشته شد که این فرماندوم از جانب امام تحریم گردید و متعاقب آن امام در پیام به مناسبت سال جدید، با طرح این مسئله که هیأت حاکمه کمر به هدم اسلام بسته است، عید را عزا و تسلیت عنوان کردند. و به همین منظور در دوم فروردین ۱۳۴۲ که با مناسبت شهادت امام صادق(ع) همراه بود، مراسم عزاداری برپا کردند. چنین مجلسی در مدرسه علوم

دینی فیضیه نیز برگزار گردید که به ضرب و شتم و کشتار وسیع طلاب و مردم انجامید. در اربعین کشتار فیضیه نیز مراسم دیگری برگزار شد که با حمله پلیس شاه همراه بود و سرانجام این روند منجر به قتل عام ۱۵ خرداد گردید. رژیم با اعمال خشونت مضاعف در صدد سرکوب قیام برآمد. پس از این، احیای کاپیتولاسیون که همراه با اصلاحاتی از سوی آمریکا به ایران داده شده بود، در مهرماه ۱۳۴۲ در کابینه عکرم به تصویب رسید. این لایحه که مصونیت دیپلماتهای خارجی در ایران را تضمین می کرد، نیز با مخالفت امام خمینی مواجه شد و مآلاً منجر به تبعید ایشان گردید.

با تبعید امام، شعله مبارزه عمومی فروکش کرد. اما دور جدیدی از مقابله با نظام شاه آغاز گشت که با اتکاء به سازمان و حرکت مسلحانه انجام شد. مبارزه مسلحانه که از الگوی مبارزات مردم الجزایر، ویتنام و کوبا متأثر بود، به صورت زیرزمینی دنبال شد. مهمترین گروههایی که در این مقطع با توسل به سلاح به مبارزه پرداختند عبارتند از: فدائیان اسلام (شاخه اجرایی هیئت های موتلفه). سازمان مجاهدین خلق، حزب ملل اسلامی و سازمان چریکهای فدایی خلق ایران. علاوه بر این، گروههای منصورون، صف، فلاح، مهدیون، فلق، بدر، امت و احده نیز که مانند فدائیان اسلام و حزب ملل مسلمان، از مشی اسلامی و چارچوب فکری روحانیون تبعیت می کردند، علیه رژیم به عملیات مسلحانه مبادرت ورزیدند. اوکین و مهمترین اقدام مسلحانه، زمان کمی پس از تبعید امام خمینی، توسط فدائیان اسلام صورت گرفت که طی آن، در اول بهمن ۴۳، حسنعلی منصور، عاقد کاپیتولاسیون و عامل تبعید امام خمینی بوسیله محمد بخارایی به قتل رسید. پس از آن، در ۲۱ فروردین ۴۴ توسط سرباز وظیفه و از محافظین کاخ مرمر، به شاه سوء قصد انجام شد که ناموفق بود. رژیم با مشاهده موج تظاهرات، ضمن آنکه به اعدام عاملین ترور منصور مبادرت ورزید، در مهرماه سال ۱۳۴۴ رهبران و اعضای اصلی حزب ملل اسلامی را دستگیر کرد. در این روند، در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ گروه جزئی دستگیر شد. آنها که به پاسگاه سیاهکل واقع در جنگلهای شمال کشور حمله کرده بودند دستگیر شدند و ۷ نفر از آنها اعدام گردیدند. این گروه که در سال ۱۳۴۲ تشکیل گردیده بود به گروه جنگل مشهور شد. در سال ۱۳۵۰، گروه جزئی و گروه احمدزاده وحدت کرده و سازمان چریکهای فدایی خلق را ایجاد کردند. در همین سال، گروه مارکسیستی حمید اشرف، سپهد فرسیو دادستان ارتش را به قتل

رساند، در سال ۱۳۵۲ سرتیپ طاهری و چند آمریکایی و سرهنگ وابسته به سفارت آمریکا ترور شدند^۱. در بهمن ۱۳۵۲ دوازده تن از جمله گلسرخی و دانشیان به اتهام توطئه ترور شاه و همسرش دستگیر شدند. در سال ۱۳۵۴ فرمانده گارد دانشگاه آریامهر و دو سرهنگ نیروی هوایی آمریکا به قتل رسیدند و در تابستان ۱۳۵۵ سه آمریکایی توسط مجاهدین خلق به قتل رسیدند^۲.

در سال ۱۳۵۲ رژیم به سازمانهای مسلح یورش برد. در این میان اغلب کادر فدائیان و مجاهدین خلق دستگیر شدند. گرایش به مارکسیسم در مجاهدین، موجب بی‌پشتوانه شدن این سازمان در بیرون و قطع توجه و حمایت‌های روحانیت به آنها شد و خانه‌تکانی فکری از نقاط به مارکسیسم باعث شد بقایای سازمان نیز در سال ۱۳۵۴ متلاشی گردد. از این پس رژیم که علاوه بر سرکوب مبارزه عمومی، به میزان قابل توجهی موفق به سرکوب و مهار حرکت مسلحانه شده بود، همچنین به لحاظ افزایش درآمد نفت به میزان چهار برابر (که در پی بحران نفتی سال ۱۳۵۳ بدست آمد) وارد دوره ثبات شد. در نتیجه افزایش درآمدها، خریدهای خارجی و واردات انواع محصولات غذایی و صنعتی در حد مافوق نیازهای مردم ایران انجام شد و با فزونی عرضه بر تقاضا و قرار دادن سوبسیدهای دولتی بر کالاها، قیمت‌ها کاهش یافت و دستمزدها افزایش پیدا کرد، پروژه‌های عمرانی بزرگ به سرعت به اجرا درآمد. چهره شهرهای بزرگ به ویژه شهر تهران در فاصله سالهای ۵۴ تا ۵۶ چنان تغییر یافت که برای افرادی که پیش از این تحولات به زندان رفته بودند، پس از بیرون آمدن از زندان، شهری جدید و ناشناخته و اروپایی شده بود^۳. مزید بر این، شاه در عین گسترش و تحکیم سلطه خود بر ارتش به تقویت آن و همچنین توسعه سازمان امنیت کشور (ساواک) پرداخت. اندازه نیروهای نظامی را از ۲۰۰ هزار نفر در سال ۱۳۴۲ به ۴۱۰ هزار نفر در سال ۱۳۵۶ رساند و به خریدهای تسلیحاتی عظیمی بالغ بر ۱۲ میلیارد دلار طی سالهای ۵۶-۱۳۴۹ ه. ش. دست زد^۴. مجموعه این شرایط و اقدامات، یعنی، قلع و قمع مخالفین، از بین بردن

۱. ع. باقی، بررسی انقلاب ایران، جلد اول، نشر تفکر، قم، ۱۳۷۰، ص ۱۷۷.

۲. جلال الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، جلد دوم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۹، ص ۲۸۸.

۳. باقی، پیشین، ص ۱۷۹.

۴. نصرت‌الله نوروزی، ساخت قدرت شخصی و فروپاشی حکومت پهلوی، مرکز تحقیقات استراتژیک-ریاست جمهوری، فصل‌نامه راهبرد، بهار ۱۳۷۵، شماره ۹، ص ۱۷۵.

سازمانهای چریکی مسلح، توبه کردن بسیاری از زندانیان سیاسی - که اکثر آنها از نیروهای چپ و جنبش مسلحانه بودند - کاهش نارضایتی های اقتصادی در اثر رفرم های سریع و وسیع ناشی از درآمدها، بگونه ای بود که سالهای ۵۶-۱۳۵۴ دوران طلایی ثبات برای رژیم و حامیان او به شمار می رفت و کمترین احتمال تغییر وضعیت از ثبات به بحران داده نمی شد. زیرا یکی از عوامل اصلی انقلابها در همه کشورهای، نارضایتی های اقتصادی است در حالیکه شرایط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی بوجود آمده در سالهای مزبور، بگونه ای بود که رژیم انتظار وقوع یک انقلاب مردمی را نداشت. در چنین شرایطی، فضای باز سیاسی که یک سیاست و الگویی تحمیلی از بیرون بود، مورد توجه قرار گرفت.

در پی پیروزی کارتر از حزب دموکرات در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، به منظور ممانعت از سرنگون شدن متحدین آمریکا در کشورهای جهان سوم و نیز زدودن آثار حمایت از نظام های سیاسی مستبد و سرکوبگر از سیاست خارجی ایالات متحده، سیاست حقوق بشر عنوان گردید و اجرای آن توسط متحدین آمریکا الزامی شناخته شد. از اینرو کارتر از شاه خواست که برای رژیمش چهره مناسب کسب کند. هدف دولت آمریکا فقط ایجاد اصلاحاتی در رژیم پهلوی بود. در حدی که حملات افکار عمومی غرب علیه او و سیاست های آمریکا در خاورمیانه کاهش یابد^۱. از نظر مقامات آمریکایی، بسیج انقلابی مستلزم گروههای سازمان یافته بود و چنین سازمانی در مقطع بعد از سال ۱۳۵۴ وجود نداشت، لذا میزانی از آزاد کردن جو داخلی، برای حکومت شاه خطر به حساب نمی آمد^۲. ضمن آنکه قدرت سرکوب شاه نیز وجود داشت. از اینرو در مورخ ۱۴ مرداد ۱۳۵۶ شاه در پیام سالانه خود به مناسبت جشن مشروطیت وعده تغییر و تحولات تازه ای را در جهت تعمیم دموکراسی در کشور داد^۳. و فردای آن روز جمشید آموزگار بعنوان نخست وزیر جدید، جایگزین امیرعباس هویدا شد و از طرف دولت، سیاست «ایجاد فضای باز سیاسی» و دادن آزادی به مردم آغاز گردید. چارچوب

۱. حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، جلد اول، چاپ سوم، اطلاعات، تهران، ۱۳۷۰، ص ۵۶۵.

۲. مصطفی زهرانی، نظام بین الملل و انقلاب اسلامی ایران، فصل نامه راهبرد، ۱۳۷۵، شماره ۹، ص ۲۰۸.

۳. محمود طلوعی، داستان انقلاب، علمی، تهران، ۱۳۷۰، ص ۲۶۳.

این سیاست در پیام شاه به مناسبت جشن مشروطیت چنین بیان شد: در آزادی های سیاسی به اندازه ممالک دموکراتیک اروپایی آزادی خواهیم داشت، آزادی گفتار، آزادی قلم نیز مطابق قانون مطبوعات خواهد بود. میهن پرستان و کسانی که مملکت را می خواهند در اوج ترقی ببینند اظهار نظر خواهند کرد، به دیگران هم اجازه اظهار نظر خواهیم داد. این فصلی که الآن ما شروع کردیم که حداکثر آزادی در حدود قانون است، امیدواریم که به نتایج خوب خود برسد و مملکت ایران هم به سوی ترقی و تعالی و تمدن بزرگ پیش برود^۱.

فصل سوّم: رهبری انقلاب

در تمام انقلابها مهمترین عامل، کیفیت رهبری است. تاریخ مبارزات کشورهای جهان سوّم در سده اخیر حاکی از آن است که فقط مبارزاتی به ثمر نشست و یا مانند انقلاب اسلامی تأثیر ماندگار بر جای گذاشته اند که رهبری آنها واجد قابلیت های لازم برای اداره نهضت بوده اند. زیرا رهبری به عنوان ایدئولوگ با ارائه نظریه خود در باب انقلاب نه تنها ارزشهای مسلط موجود را نفی می کند و ارزشهای نظام مطلوب را بیان می نماید بلکه، روش سرنگونی نظام موجود و راه رسیدن به خواسته های مردم و سعادت آنها را نیز تبیین می نماید. به عبارت دیگر آنها اهداف جنبش را روشن می کنند، درباره شیوه برخورد با حکومت تصمیم می گیرند، وضع موجود را براساس ایدئولوژی انقلاب تحلیل می کنند و تصویری از جامعه بهتر ترسیم می نمایند. در جریان فروپاشی نظام شاهنشاهی، یکی از عوامل اصلی و بلکه مهمترین عامل نقش رهبر مبارزه در تبیین هدفهای انقلاب، روش مبارزه و ترسیم الگوی ایده آل در جامعه اسلامی می باشد. این نقش در چهار بخش به اختصار بازگو می شود: اصول گرایی، روش مبارزه، استفاده بهینه از فرصتها و تصمیمات و مواضع به هنگام، و مدارا و جذب ارتش.

۱. اصول گرایی

چند هدفی بودن و عدم اجماع نظر رهبران، یکی از موانع اصلی پیروزی مبارزات

۱. ابراهیم یزدی، آخرین تلاشها در آخرین روزها، چاپ ششم، قلم، تهران، ۱۳۶۸، ص ۱۴

ملت در تاریخ معاصر ایران بوده است. این عامل بطور خاص در نهضت مشروطه و نهضت ملی شدن نفت مانع از پیروزی مردم بر استبداد گردید. از اینرو حضرت امام خمینی پس از آنکه بر اثر اقبال مردم رهبر بلامنزاعه نهضت شناخته شد، از همان ابتدا مرزهای ایدئولوژیک انقلاب را در چارچوب دین و براساس قرآن و سنت تعیین نمود و بر آن ابرام ورزید. این جهت گیری از آغاز مبارزه مشهود بود. ایشان در بخشی از سخنرانی خود به تاریخ ۱۱ آذر ۱۳۴۱ در مسجد اعظم قم که به مناسبت آغاز دروس حوزه علمیه قم پس از ختم غائله انجمنهای ایالتی و ولایتی ایراد شد، فرمودند: ما تیم و قانون اسلام؛ علمای اسلام اند و قرآن کریم، علمای اسلام اند و احادیث نبوی؛ علمای اسلام اند و احادیث ائمه اسلام. هر چه موافق دین و قوانین اسلام باشد ما با کمال تواضع گردن می نهیم؛ و هر چه مخالف دین و قرآن باشد ... ما با آن مخالفیم^۱. این موضع در طول دوران تبعید تا آغاز مجدد نهضت در سال ۵۶ بارها تکرار شد. اما در این سال با حساسیت بیشتری مورد تأکید قرار گرفت تا شرکای احتمالی، خود را با مکتب مبارزه همسان سازند. به عنوان مثال در پاسخ ایشان به پیام اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا به تاریخ ۲۴/۱۱/۵۶ آمده است: بر شما جوانان روشنفکر و بر تمام طبقات ملت است که سرلوحه هدفان اسلام و احکام عدالت پرور آن باشد ... باید قشرهای غیراسلامی را که عقیده و عملشان برخلاف اسلام است و دارای گرایشها به مکتب های دیگرند، هر نوع مکتب باشد، به مکتب مرفقی و عدالت پرور اسلام دعوت کنید و در صورت نپذیرفتن، از آنها هر نوع که باشد و هر شخصیت که هست تبری یا لااقل احتراز کنید. مراقب باشید با کمال دقت و هوشمندی کسانی که التزام به اسلام ندارند به جمیع ابعادش، ولو در اصلی از اصول با شما موافق نیستند، آنها را دعوت به اسلام کنید و اگر مؤثر نشد از شرکت دادن آنها در اجتماعات و انجمنهای اسلامی احتراز کنید و گمان نکنید زیادی افراد هر چه باشد شما را به هدف نزدیک می کند و پس از وصول به هدف، آنها قابل تصفیه هستند. باید بدانید قشرهای غیرمسلم و غیرملتزم به اسلام از پشت به شما خنجر می زنند و شما را قبل از وصول به هدف از کار می اندازند یا نابود می کنند. از تجربه های سابق عبرت بگیرید^۲. در مرداد ماه ۵۷ نیز در قسمتی از پیام

۱. کوثر، مجموعه سخنرانیهای حضرت امام خمینی (س)، جلد اول، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۷۱، ص ۲۴.
۲. تقویم تاریخ انقلاب اسلامی ایران، سروش، ۱۳۶۹، ص ۶۶.

به ملت ایران، اظهار داشتند: نهضت مقدّس اخیر ایران ... صددرصد اسلامی است^۱. و در پیام به مناسبت چهلم شهدای تبریز نیز فرمودند: جز در سایه اسلام و در زیر پرچم قرآن راه پیروزی مسدود است^۲.

جمهورگرایی اصل دوم در رهبری مبارزه توسط حضرت امام است. ایشان پس از بازگشت به ایران در بهشت زهرا یکی از مهمترین مقولات سیاسی-اجتماعی را در باب حاکمیت و پایه های حکومت اسلامی مورد توجه و اشعار قرار دادند. و با استدلال به این اصل که انسانها و ملت ها در تعیین سرنوشت خویش آزاد هستند، اظهار داشتند: اصل رژیم سلطنتی از اول خلاف قانون و خلاف قواعد عقلی است و خلاف حقوق بشر است. ما فرض می کنیم که یک ملّتی همه رای دادند که یک نفر سلطان باشد، بسیار خوب اینها از باب اینکه مسلط بر سرنوشت خودشان هستند رای آنها برای آنها قابل عمل است. لکن اگر ملّتی رای دادند ولو تمامشان به اینکه احقاب این سلطان هم سلطان باشد، این چه حقی است که ملت ۵۰ سال پیش سرنوشت ملت بعد را معین می کند، سرنوشت هر ملّتی بدست خودش است ... مگر پدرهای ما ولی ما هستند؟ مگر آن اشخاص که در صد سال پیش از این، هشتاد سال پیش از این بودند، می توانند سرنوشت یک ملّتی را که بعدها وجود پیدا می کند آنها تعیین بکنند^۳.

تأکید مکرر بر شخص شاه به عنوان منشاء همه فسادها و ظلم ها و لزوم کنار رفتن سلسله پهلوی، از جانب امام به عنوان هدف مبارزات ملّت تعیین شد. علی رغم همراهی جریات ملّی گرا و لیبرال مآب با روند انقلاب، آنها در سطح مبارزه و همچنین در هدف گیری انقلاب با دیدگاههای حضرت امام دارای اختلاف نظر بودند. از نظر آنها سطح مبارزه محدود به استبداد رژیم بود، در حالیکه رهبر انقلاب، علاوه بر این، نفی استعمار و استثمار را نیز از جمله هدفهای مبارزه می دانست. مزید بر این، در حالیکه این جریانات مبارزه را در چارچوب قانون اساسی و بازگشت حکومت به این چارچوب محدود می نمودند، حضرت امام جابجایی قدرت را دنبال می کردند. ایشان در پیام خود مورخ ۲/۱۱/۵۶ به آنها که دم از چارچوب قانون اساسی می زدند هشدار دادند

۱. همان، ص ۱۰۹.

۲. صحیفه نور، جلد دوم، ص ۴۱.

۳. صحیفه نور، جلد چهارم، ص ۲۸۲.

که با این کلمه صحنه بر رژیم سلطنتی فاسد موجود نگذارند^۱. و در مصاحبه مورخ ۱۱/۸/۵۷ با رادیو و تلویزیون لوکزامبورگ اظهار داشتند: ما سازش را از هر کس و به هر شکلی نخواهیم پذیرفت، چون ملت نخواهد پذیرفت^۲. ثبات رای رهبری و تبعیت فراگیر آحاد مردم از وی، موجب گردید که تمام جریانات از نظر و ایده رهبر انقلاب تبعیت نمایند و ابراز دیدگاههای گروهی و شخصی خویش را به فرصت دیگری موکول کنند.

۲. روش مبارزه

از نظر امام در اداره انقلاب، مردم به عنوان مرکز ثقل پیشبرد مبارزه به شمار می‌رفتند. با اتکاء به این اصل، در جریان براندازی حکومت، برای اولین بار در نظام دوقطبی، رهبر مبارزه بدون کمک یک قطب قدرت، در صدد تصاحب قدرت برآمد. مبتنی بر همین اصل، جنگ مسلحانه به عنوان روش پذیرفته شده در جهان سوم و در ایران، نفی گردید و حضور میلیونی مردم در شهرها در راهپیمایی و همراه با شعارهای دینی و انقلابی تجویز گردید. این روش از جانب گروههای چپ و التقاطی مطرود بود. زیرا از نظر آنها مبارزه مسلحانه تنها راه انقلاب بود. این روش چنانچه از طرف رهبری مورد استفاده قرار می‌گرفت، معضل اصلی رژیم در کاربرد ارتش و شدت عمل هر چه بیشتر را حل می‌کرد. زیرا با کشته شدن افراد ارتش بذر کینه در دل نظامیان کاشته می‌شد و مقابله با مردم جزو حقوق مشروع آنها در دفاع از خود قلمداد می‌گردید. اما امام با هوشیاری و درایت بغایت فوق العاده از ورود به چنین اقدامی اجتناب نمودند و تا آخر سعی کردند با حضور مردم، انقلاب را به پیروزی برسانند.

۳. اتخاذ تصمیمات و مواضع بهنگام

درک عمیق امام از روند نهضت و در دست داشتن ابتکار عمل در مقابل رژیم، باعث می‌گردید تصمیمات و مواضع وی در برابر رویدادها دقیق و منطبق بر واقعیات باشد. در مطالعه سیره امام در دوران انقلاب، می‌توان این رهیافت را در تمام زمینه‌ها و

۱. همان، ص ۲۶۵.
۲. تقویم تاریخ انقلاب اسلامی ایران، پیشین، ص ۱۷۲.

جزیی‌ترین امور مشاهده کرد. با آغاز سیاست فضای باز سیاسی توسط رژیم، ضمن آنکه امام این سیاست را یکی از توطئه‌های آنها برای تطهیر شاه و انحراف اذهان از کانون فساد به منظور دوام حکومت می‌دانست^۱، اما فرصت بدست آمده را بسیار حیاتی قلمداد کرده و مردم و روحانیون را به بهره‌برداری لازم دعوت کردند. ایشان در پاسخ به نامه تسلیت دانشجویان و مسلمانان خارج از کشور، به مناسبت شهادت آیت‌الله مصطفی خمینی، اظهار داشتند: اکنون که فرصت موقت بدست آمده است باید هوشیاری و دوراندیشی و وحدت کلمه گروه‌های صدرصد پای‌بند به اسلام و علاقه‌مند به مسلمین از آن استفاده کنند^۲. و در بیانات دهم دی ماه ۵۶ بر این فرصت یابی بیشتر تأکید کرده و گفتند: یک فرجه پیدا شده، امروز، روزی است که باید گفت و پیش می‌برید و من خوف این را دارم که خدای نخواسته اگر این فرصت از دست برود و اگر این مرد (شاه) یک خورده‌ای محکم بشود همچون لطمه‌ای به مردم بزند که آن طرفش پیدا نباشد و اولش شما روحانیون هستید... نگذارید این فرصت از دست برود^۳.

در جریان روی کار آمدن دولت نظامی در ماه محرم که ابتدا نگرانی نسبی مردم را باعث شد، و حاکی از آن بود که سرکوب شدت خواهد یافت، امام در پیام مورخ ۱/۹/۵۷ که به مناسبت فرارسیدن ماه محرم خطاب به ملت صادر شد، آنها را دعوت به پذیرش شهادت و تاسی به اولیاء دین کرده و اظهار داشتند: ماه حماسه و شجاعت و فداکاری آغاز شد... بپاخیزید و استتکار کنید. اگر کیان اسلام را در خطر دیدید، فداکاری کنید و خون نثار کنید^۴. و آنگاه که دولت نظامی سعی داشت با قطع حقوق و فشار معیشتی، اعتصاب کارکنان صنعت نفت را درهم بشکند از بازاریان خواست که امرار معاش اعتصاب‌کنندگان بویژه کارگران و کارمندان صنعت نفت را تأمین نمایند. بعلاوه هیأتی را به ریاست آقای بازرگان و با حضور آقای هاشمی رفسنجانی به جنوب اعزام نمود تا تولید نفت به میزان تأمین مصرف داخلی صورت پذیرد. این اقدام امام

۱. صحیفه نور، جلد اول، ص ۲۴۹.

۲. همان، ص ۲۵۳.

۳. همان، ۲۶۵.

۴. صحیفه نور، جلد سوم، ص ۲۲۵.

ارتباط تنگاتنگ مردم و رهبری را به نمایش گذاشت و اوج وحدت انقلابی و ملی را به منصفه ظهور رساند. اعتصابات همه جانبه ضمن آنکه دولت استبداد را مستأصل کرده بود، نظام کشور و معاش مردم را نیز مختل نموده از نظر افکار عمومی و تبلیغاتی، خطری برای قیام ملت به سود استبداد بوجود آورده بود. چاره جویی فوری و مدبرانه ضرورت داشت که ضمن فشرده نگاه داشتن گلوی دشمن، مشکل مردم را نیز حل کند. نفت از این بابت حساسترین نقش و موقعیت را داشت و مناسب‌ترین راه حل، چاره جویی امام مندرج در فرمان مورخ ۸/۱۰/۵۷ بود که جمع بین اعتصاب و رفع حواجیب مردم صورت پذیرفت.

با روی کار آمدن دولت بختیار و شکست دولت نظامی، تشخیص رهبری مبارزه آن بود که پایان عمر رژیم فرارسیده و باید با تصمیمات مقتضی همچنان ابتکار عمل را حفظ کرد. از نظر امام، مهمترین مسأله حضور ایشان در تهران بود. متقابلاً در نظر نخبگان سیاسی-نظامی حاکم نیز دور نگه داشتن ایشان از ایران به منظور تسلط بر اوضاع و در صورت شکست دولت جدید، آماده شدن برای کودتا، اولویت اول به شمار می‌رفت. ژنرال هایزر از قول هارولد براون (وزیر دفاع آمریکا) می‌گوید بختیار بزرگترین خطر را برای دولت خود، بازگشت سریع امام می‌داند و او به یک ماه وقت احتیاج دارد^۱. برای این منظور مقامات آمریکایی از طریق مقامات فرانسوی امام را تحت فشار قرار دادند که به تهران نرود. دولت فرانسه در همین رابطه، کلیه پروازهای خود را به ایران با هدف جلوگیری از سفر امام در ششم بهمن ماه به ایران، لغو کرد. اما امام مصرانه در صدد بازگشت به ایران برآمد و اعلام کرد: برای بازگشت جنگ می‌کنم^۲. وی که بوی توطئه را استشمام کرده بود همچنین اعلام نمود: با کودتا متناهی خواهیم کرد^۳. امام که برای بازگشت به کشور خود را با فشار بین‌المللی و مقاومت رژیم مواجه دید سعی کرد مردم را متوجه اهمیت مسأله نماید. از اینرو با اینکه بدلیل بسته بودن فرودگاه، احتمال داده می‌شد هواپیما در آسمان سرنگون شود، پیش از باز شدن فرودگاه اعلام کرد به ایران باز می‌گردد و در صورت لزوم در فرودگاه دیگری فرود

۱. خاطرات ژنرال هایزر، مأموریت در تهران، ترجمه ع. رشیدی، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۵، ص ۱۱۰.
 ۲. روزنامه اطلاعات، ۲۰/۱۰/۵۷، ص ۱.
 ۳. همان، ۴/۱۱/۵۷، ص ۱.

می آید. وی اظهار داشت: من به ملت هشدار می دهم که توطئه ای باید در کار باشد... من به تصمیم خود باقی هستم و ملت ایران باید در تصمیم خود باقی باشد. بر احدی از افراد ملت جایز نیست که در این موقع حساس که امر بین موت و حیات است بنشینند و ساکت باشند. مزید بر این، امام با انتشار برنامه سیاسی خود به تشکیل شورای انقلاب و دولت موقت مبادرت ورزیدند. سرعت تصمیمات و اقدامات امام، حکومت را چندگام عقب و در انفعال کامل قرار داد. امام در پیام ۲۲ دی ماه ۵۷ رئوس برنامه های سیاسی خود را که مرحله به مرحله می بایستی اجرا گردد بشرح زیر اعلام نمود:

۱. تشکیل شورای انقلاب اسلامی: مأموریت این شورا، مطالعه و بررسی شرایط تأسیس دولت انتقالی و فراهم ساختن مقدمات اولیه آن عنوان گردید.

۲. وظایف دولت موقت:

- تشکیل مجلس مؤسسان به منظور تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی
- انجام انتخابات براساس مصوبات مجلس مؤسسان و قانون اساسی جدید
- انتقال قدرت به منتخبین جدید

دستور لغو حکومت نظامی، یکی دیگر از جنبه های موقعیت شناسی رهبر انقلاب و تشخیص دقیق وی از تصمیمات نخبگان حاکم بود. تصمیمی که اگر اتخاذ نمی شد ممکن بود سرنوشت مبارزه و ثمرات مقاومت مردم به یکباره از بین می رفت.

۴. مدارا و جذب ارتش

نحوه برخورد با ارتش به عنوان مرکز ثقل قدرت حکومت توسط امام، در تاریخ انقلابهای جهان منحصر به فرد و بی نظیر می باشد. جلوتر از همه و حتی فرماندهان نظامی و نخبگان حاکم، امام دریافته بود که ارتش از دو قشر بالا و پایین تشکیل شده است. از اینرو سعی وافری به عمل آورد که مردم با ارتش با احترام برخورد کرده و از اهانت به آنها و مقابله های احتمالی مسلحانه اجتناب ورزند. نیز به تبعیت از ایشان، ارتش را برادر خطاب کرده و در مناسبت های مختلف، حتی آنگاه که سینه هایشان با گلوله دریده می شد، در پاسخ، به دادن گل و شعار برادر ارتشی: چرا برادر کشی، اکتفا می کردند. تحمل این روش برای مردم بویژه جوانان مبارز سخت بود، اما تحمل و شکیبایی، پیامدهای مثبت این روش را ظاهر ساخت و مردم در شرایط حساس و

تاریخی مبارزه، پیوستن ارتش به مردم که به منزله تیر خلاص به رژیم بود مشاهده کردند. سیاست مدارا و جذب ارتش برای فرماندهان نظامی و مقامات آمریکایی بسیار گران و نگران کننده بود. هایزر در خاطرات خود می گوید سلاح عشق و مهربانی، رژیم را در برابر یک عملیات روانی پیروز قرار داد و دچار مخمصه جدیدی کرد. وی می افزاید در مورد استراتژی [امام] خمینی در زمینه طرفداری از ارتش، زخم خورده بودم و سیاست قلب و گل، تهدیدی جدی محسوب می شد. دراز کردن دست دوستی به سوی ارتش، بر افسران راهنمایی و پلیس، تأثیر زیادی می گذاشت، تظاهرکنندگان ماموران انتظامی را بر دوش خود می چرخاندند. استراتژی جدید، ابتکار عمل را از دولت می گرفت^۱. امام که بعنوان یک مرجع مذهبی نفوذ زیادی بر معیارهای رفتاری آحاد مردم از جمله ارتش داشت در برابر این مسأله که ارتشیان برای حفظ نظام سلطنت قسم یاد کرده اند، در پاسخ به استفتاء گروهی از افراد نیروهای مسلح درباره عدول از سوگند، حکم شرع را چنین بیان کردند: قسم برای حفظ قدرت طاغوتی صحیح نیست و مخالفت با آن واجب است و کسانی که این نحو قسم خورده اند باید برخلاف آن عمل کنند^۲. اقدام دیگر امام نوید آینده بهتر به نیروهای ارتش بود. ایشان در مورخ ۲۷/۱۰/۵۷ در پاسخ به آیت ا... دکتر بهشتی در مورد کسب اجازه برای برقراری ارتباط با ارتش اظهار داشتند: تماس بگیری و دلگرم کنید. اطمینان بدهید که حال ارتشی ها خیلی بهتر خواهد شد. اتخاذ چنین روشی از جانب امام علاوه بر انتخاب تاکتیک مناسب برای پیشبرد انقلاب و همچنین اعتقاد به ارتش به عنوان متن ملت، برخاسته از دوران پیشی نسبت به نهضت جهانی اسلام و پیش بینی آینده دور تحولات انقلابی در کشورهای اسلامی بود. گفته می شود یکی از مقامات سیاسی کشور، بعد از پیروزی انقلاب نظر امام را در مورد سرنوشت ارتش جو یا می شود. ایشان می فرماید (نقل به مضمون) ما ارتش را حفظ می کنیم، زیرا چنانچه با ارتش در ایران برخورد مناسب نشود، ارتش سایر کشورهای اسلامی نیز چنانچه با انقلاب مردم کشورشان مواجه شوند، سرنوشت خود را مانند ارتش ایران دانسته و به مقابله با مردم برمی خیزند.

۱. همان، به نقل از: عباتی، بررسی انقلاب ایران، پیشین، ص ۴۰۰.

۲. خاطرات ژنرال هایزر، پیشین، صص ۱۲۲-۳.

فصل چهارم: ناکارآمدی ارتش و سازمان امنیت

درک غیرواقعی از اوضاع

شکاف میان محیط ذهنی نخبگان حاکم با محیط عینی و ضعف اطلاعاتی و تحلیلی دستگاههای اطلاعاتی کشور، یکی از موانع مهم در شناخت واقعی بحران و شدت وخامت اوضاع بوده است. سرویس های اطلاعاتی و مؤسسات تحقیقاتی آمریکایی نیز با اتکاء به ثبات داخلی و سرکوب کلیه جریانهای مخالف توسط شاه، درک واقع بینانه ای از شرایط نداشتند از اینرو شروع انقلاب همه را غافلگیر کرد. زیرا چهره انقلاب به هیچ وجه برای ساواک و سرویس های اطلاعاتی آمریکا و انگلیس قابل رویت نبود^۱. در تابستان سال (۱۳۵۶ هـ. ش/ ۱۹۷۸ م) چند گزارش نسبتاً جامع از طرف وزارت خارجه آمریکا، سازمان سیا و پنتاگون درباره اوضاع ایران تهیه شد که همه خوش بینانه و اطمینان بخش بود^۲. در یک گزارش شصت صفحه ای زیر عنوان «ایران در دهه ۱۹۸۰» و یک گزارش ۲۳ صفحه ای تحت عنوان «ایران بعد از شاه» که از طرف وزارت خارجه و سیا تهیه شده بود، بحرانهای جاری ایران زودگذر تلقی شده و در گزارش سیا آمده بود که «ایران نه فقط در شرایط انقلابی نیست، حتی در شرایط پیش از انقلاب نیز به سر نمی برد»^۳. این جمع بندی بعد از آتش سوزی سینما رکس آبادان که نفرت شدید مردم را نسبت به شاه برانگیخت صورت گرفت. علاوه بر این، سازمان اطلاعاتی وزارت دفاع آمریکا در مورخ ۸ شهریور (۲۸ سپتامبر) پیش بینی کرد که «شاه فعالانه برای ده سال آینده در رأس قدرت باقی خواهد ماند»^۴. این بی اطلاعی و عدم تحلیل صحیح از اوضاع با اوج گیری نهضت و حتی تا روزهای پایانی عمر رژیم ادامه یافت. در بحبوحه رویدادهای ایران، و همزمان با روی کار آمدن بختیار، کنفرانس گوادالوپ، با حضور سران چهار کشور غربی یعنی انگلیس، آلمان، فرانسه و آمریکا تشکیل شد که تحولات ایران یکی از موضوعات مورد بحث بود. در این اجلاس، کارتر در پاسخ به نگرانی ژیکاردستن رئیس جمهوری فرانسه در مورد پایان عمر شاه و عدم وجود راه بدیل،

۱. صحیفه نور، جلد پنجم، ص ۷۲.

۲. فردوست، پیشین، ص ۵۶۸.

۳. م. لدین، و. لوئیس، کارتر و سقوط شاه، ترجمه ناصر ایرانی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳، ص ۳۷.

۴. باری روین، پیشین، ص ۱۵۵۱.

اظهار داشت: هیچ لازم نیست که ما نگران باشیم، برای اینکه نظامی‌ها هستند. او‌نا هستند که وضع را در دست می‌گیرند^۱. مسأله دیگری که در این زمینه قابل ملاحظه می‌باشد آن است که از نظر مقامات آمریکایی و نخبگان حاکم، نخبگان مقابل خیلی دست کم گرفته شدند، و برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری پیشبرد مبارزه را از جانب دیگران بالاخص کمونیستها می‌دانستند. ژنرال هایزر، در خاطرات خود نوشته است: قطعاً هرکس که مدیر برنامه‌های [امام] خمینی بود با مهارت بسیار زیاد کار خود را انجام می‌داد و گاهی ما نمی‌دانستیم که آیا برنامه‌ها از ذهن آنها تراوش می‌کند^۲. از نظر مقامات آمریکایی و مقامات رژیم نظم و سازماندهی مبارزه، برنامه‌ریزی دقیق، اتخاذ مواضع و تصمیمات متناسب با شرایط و استراتژی گل در برابر گلوله و مانند آن فراتر از اندیشه روحانیون بود و کمونیستها پشت پرده بودند. وی همچنین در مورد ضعف سیاسی-اجرایی و اطلاعاتی و جاسوسی در مورد ایران به عنوان یکی از مهمترین عامل‌های شکست آمریکا، می‌نویسد: هیچ‌کس نمی‌تواند پیش‌بینی کند چه رخ خواهد داد^۳.

دستگاه امنیتی داخل در مقایسه با سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا، به مراتب وضع نامناسب‌تری داشت. زیرا دستگاه‌های اطلاعاتی رژیم در حالی که متعدد بوده و کار موازی انجام می‌دادند، بعضاً کار یکدیگر را مختل می‌نمودند. ضعف عمده آنها ضعف تحلیلی بود. زیرا دستگاه‌های اطلاعاتی رژیم بیشتر مجری منویات شاه بودند. و همانگونه که در نظام‌های دیکتاتوری مرسوم است، بیشتر سعی داشتند گزارش‌هایی را ارائه دهند که موجب پسند شاه واقع شود. این مسأله پویایی و درک منطبق با واقع را از آنها سلب کرده بود. به عنوان مثال در شهریور ۵۷، قبل از حادثه ۱۷ شهریور، در یک گزارش محرمانه به اصطلاح شرفرضی ساواک که مربوط است به چند فقره مذاکرات حضوری ریاست وقت ساواک (سپهدار ناصر مقدم) با مقامات عالی‌رتبه اطلاعاتی آمریکا که به تهران سفر کرده بودند (در صفحه ۳) آمده است: مشکل تظاهرات فعلی در اینستکه کمونیستها و مذهبی‌ها مخلوط هستند و این دو گروه پای جوانها و کودکان را نیز

۱. منوچهر محمدی، تحلیلی بر انقلاب اسلامی، امیرکبیر، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۴.
 ۲. ع. باقی، تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی، پیشین، ص ۳۷۶.
 ۳. خاطرات ژنرال هایزر، پیشین، ص ۱۱۰.

به میان کشیده‌اند. در صفحه ۴ همین گزارش آمده است: هم اکنون در شهرستانها تظاهرات با استفاده از اسلحه شروع شده است به خصوص در کردستان، همچنین شعارهای تجزیه طلبی داده می‌شود^۱. این شکاف میان تحلیل نخبگان حاکم با آنچه در محیط در جریان است، در سطوح بالاتر نیز وجود داشت. ژنرال فردوست که خود رئیس دفتر ویژه اطلاعات بود در مورد نظر شاه مبنی بر اینکه ریشه مسایل فساد است و چنانچه سوءاستفاده در دادگستری بررسی شود و به اطلاع عموم برسد، مسأله تمام خواهد شد، اظهار می‌دارد: در زمان دولت شریف امامی روزی محمدرضا به من تلفن کرد و گفت ریشه این شلوغی‌ها کشف شده و همه مربوط به فساد است. سریعاً پرونده‌های بازرسی و دفتر ویژه اطلاعات را به دادگستری تحویل و نتیجه به اطلاع برسد. محمدرضا گفت: مسأله حساس است و تمام این جریان به سوءاستفاده‌ها ارتباط دارد. سریعاً یکبار دیگر کلیه موارد را تحویل دادگستری دهید. حالا هم گوشی را به نخست وزیر می‌دهم. سپس شریف امامی صحبت کرد و گفت که از مرجع مطمئن اطلاع حاصل شده که این جریانات و ناراحتی‌ها مربوط به سوءاستفاده‌های مالی در سطح کشور است و اگر پرونده‌های فساد سریعاً به دادگستری برسد و به آنجا هم دستور داده شود که سریعاً رسیدگی کنند و نتیجه را به اطلاع عموم برسانند، گرفتاریهای موجود به کلی برطرف خواهد شد^۲. وی اضافه می‌کند مسلماً مسأله از طرف سفرای آمریکا و انگلیس گفته شده و محمدرضا باور کرده بود. دستور را اجرا کردم. ولی نتیجه‌ای در انقلاب نداشت. دستور توقیف هویدا هم داده شد. نتیجه‌ای نداشت. بنظر می‌رسد تصمیم‌گیرندگان رژیم و دستگاههای اطلاعاتی هنگامی به عمق بحران وقوف یافتند که دیگر قابل کنترل نبود.

ارتش

ساختار ارتش به عنوان اصلی‌ترین ابزار حفظ قدرت، به منظور مقابله با تهدید شوروی طراحی شده بود. تسلیحات خریداری شده و آموزشهای ارائه شده به افسران

۱. همان، ص ۲۷۴.

۲. مهدی بازرگان، انقلاب ایران در دو حرکت، چاپ پنجم، تهران، نهضت آزادی، ۱۳۶۳، ص ۲۴.

نیز عمدتاً با همین هدف صورت می‌گرفت. از اینرو به جز گارد جاویدان که به میزان کمی قادر به انجام عملیاتهای درون شهری بود، نیروی زمینی ارتش اصولاً برای جنگ با مردم در داخل آماده نگردیده بود. مبنی بر همین پیش فرض، در طول دوران بحران نیز یکی از نگرانیهای اصلی فرماندهان ارتش، تهدید بیرونی از ناحیه شوروی و تجزیه برخی استانهای کشور بود. و اصولاً قایل شدن به نقش اصلی برای کمونیستها هم از همین باور ناشی می‌شد. مزید بر این، مشی شاه در اداره امور که بر بی‌اعتمادی به دیگران استوار بود، و تمام سیستم از جمله نیروهای مسلح به وی وابسته بودند، بر پویایی و کارآمدی ارتش به میزان قابل ملاحظه‌ای تاثیر منفی برجای گذاشت. در سازمان نیروهای مسلح وحدت فرماندهی به رأس نظام وابسته بود. از اینرو با خروج شاه در حساسترین شرایط ارتش نیز در حال متلاشی شدن بود. آنها به شکل بی‌سابقه‌ای روحیه خود را از دست دادند و از این پس با بحران فرماندهی عالی مواجه بودند. ژنرال هایزر در توصیف وضع روحی فرماندهان عالی ارتش نسبت به خروج شاه اظهار می‌دارد وضع دفاعی ربیعی (فرمانده نیروی هوایی) تکان دهنده بود، تقریباً دیوانه شده بود. آنها نمی‌توانستند اجازه دهند که شاه ایران را ترك کند و قصد داشتند که با بستن باند فرودگاه جلوی او را بگیرند و اگر سوار هواپیما می‌شد با گلوله او را می‌زدند^۱. و آنگاه که از ماندن شاه در کشور ناامید شدند، آنها نیز می‌خواستند با شاه بروند. هایزر که یکی از هدفهای مأموریت او کنترل ارتش و حفظ فرماندهان در دوران خلاء شاه بود سعی وافری به عمل آورد که نیاز ارتش به رهبر و مسأله فرمانبرداری و اطاعت را در میان آنها حل نموده و از جنبه روانی فرماندهان را آماده انجام وظیفه نماید. در حالیکه فرماندهان مایل بودند که هایزر، به ایفای نقش شاه پرداخته و آنها به وی اتکاء نمایند. او در خاطرات خود نوشته است: من می‌خواستم این مردان مسئولیت‌های خود را بپذیرند. آنها نمی‌توانستند همیشه به کس دیگری در بالای سرشان وابسته باشند. اما این آخرین بار نبود که می‌دیدم این گروه چقدر بلغمی مزاج هستند، رهبری شاه را از دست داده‌اند اما اصرار داشتند که به من متکی باشند. در حالی که باید از خودشان ابتکار عمل نشان می‌دادند^۲. رابطه شخصی میان شاه و فرماندهان ارتش مهمترین جنبه ناکارآمدی ارتش

۱. فردوست، پیشین، ص ۵۸۵.

۲. خاطرات ژنرال هایزر، پیشین، ص ۹۵.

محسوب می شود. این مساله در ابعاد گوناگون بر ساختار، پویایی و کارآمدی ارتش تاثیر گذاشته بود.

در میان اقدار مردم، نظامیان تنها قشری بودند که از جامعه جدا بودند. بعلاوه آموزش و روابط سازمانی آنها بگونه ای بود که در سطح عالی نیز قدرت تجزیه و تحلیل رویدادها از آنها سلب شده بود و با مهمترین مسایل، برخورد ایستا و کلیشه ای داشتند. به عنوان مثال، آنها اعتقاد داشتند که آمریکا باید در آیت ا... [امام] خمینی نفوذ کند، آمریکا باید رسانه های خبری غرب و بخصوص بی بی سی را کنترل کند. هایزر می گوید آنها همچنین ناآرامیها را توطئه کمونیستها می دانستند. این اظهارات نشاندهنده بی تحلیلی در ارتش آنها در عالیترین سطح بود. تیمسار وشمگیر معاون نیروی زمینی در جلسه شورای فرماندهان ارتش در سوم بهمن ماه ۵۷ در این باره می گوید: من در سطح سیاست کلی روز نیستم. یعنی من نمی دانم و تیمساران، رفقای من نمی دانند. ما در سطح درجات بالای ارتش به سیاست روز واقف نیستیم. این قابل قبول نیست که این جریانها در کشور باشد و ما ندانیم چه کسی این کار را می کند. ما بدانیم از کجا می خوریم؟ کیست که آنها را هدایت می کند و ما در مقابلش فقط ایستاده ایم. شما (ارتشبد قره باغی) یا سپهد مقدم (رئیس ساواک) ما را آگاه کنید. آنگاه رئیس ساواک اظهار داشت: تیمسار وشمگیر سؤال فرمودند که چرا مملکت به این صورت درآمده است؟ فقط یک جمله به عرضتان برسانم و آن این است که در هر حال بیگانگان منافعی در این مملکت داشتند و دارند. بیگانگان دنبال منافع خودشان هستند و هیچ وقت آمادگی ندارند که یک کشور مستقل را تحمل کنند. یک کشوری که پادشاهش بگوید ما سیاست مستقل ملی می خواهیم داشته باشیم. ما می خواهیم در حصار مملکت، خودمان بر خودمان حاکم باشیم نه دیگران. این حرف بسیار سنگین است برای بیگانگان.^۲

عدم وجود وحدت نظر در میان سران ارتش و در رأس نبودن فرماندهان قاطع تر مثل خسرو داد و بدره ای و چشم و هم چشمی و حسادت میان برخی از آنها نسبت به

۱. همان، صص ۶۶-۲۵۸.
۲. همان، ص ۵۲.

دیگری و همچنین بکارگیری غلط ارتش عوامل دیگری بودند که موجب کاهش کارآمدی نظامی گردیدند. آوردن ارتش در خیابانها و کوچه ها و در معرض عموم قرار دادن آنها در یک زمان طولانی بگونه ای که با مردم به گفتگو بپردازند و از جانب آنها با محبت روبرو شوند، زهر سرکوب را از سلاح سلب می کرد. مزید بر این، بی ثباتی سیاستها و متعارض بودن آنها، قاطعیت ارتش را بی معنا کرده و دیگر کاربرد زور و شدت عمل چندان تأثیر گذار نبود. این مساله در دوران دولت بختیار با عامل دیگری همراه شد و آن مشکل ذهنی فرماندهان ارتش در حمایت از دولت او بود. زیرا بطور سستی آنها، بختیار را جزو اپوزسیون می دانستند.

شکاف میان رأس و بدنه نیز بر ناکارآمدی ارتش تأثیر به سزایی داشت. در قشر بندی نظامی نیروهای مسلح، به جز فرماندهان عالی و ارشد، بویژه درجه داران و سربازان عموماً طبقه سه و جزو پایین شهری ها و روستائیان بودند. در واقع بدنه اجرایی ارتش عموماً شامل این دسته از افراد می شد که به لحاظ فرهنگی و طبقاتی با مذهب و روحانیون همگرایی داشتند و دست کم، خود را از متن ملت می دانستند. این عوامل زمینه تأثیر گذاری رهبر انقلاب را از جنبه مذهبی بر آنها مهیا ساخت. علاوه بر این، درجه داران و سربازان خیلی سخت حاضر بودند به روی مردم گلوله شلیک نمایند. گرایش بدنه ارتش به انقلاب باعث شد که در دوران دولت نظامی و در لويزان، محل گارد جاویدان که قلب ارتش به شمار می رفت تعدادی از سربازان و درجه داران در سالن نهارخوری افراد گارد را به رگبار بسته و حدود ۷۲ تن از افسران ارشد را به قتل برسانند. حادثه گارد در تزلزل روحیه شاه سهم زیادی داشت^۱. مهمتر از این، رژه همافران نیروی هوایی در مدرسه علوی در مقابل رهبر انقلاب، رخنه عمیق انقلاب به درون ارتش را نشان داد. و این در حالی بود که این اقدام از جانب افسران و درجه داران نیروی هوایی صورت گرفت که آمریکائیه ها و سران ارتش انتظار کمترین ناآرامی را از نیروهای آن نداشتند، زیرا سطح آموزش این نیرو بالاتر از سایر نیروها بود و از نظر فرماندهی و آموزش با آمریکا ارتباط نزدیکی داشت. در واقع در حالیکه شاه روی رده های بالای ارتش حساب می کرد، امام بدنه ارتش را تسخیر کرد و آخرین مقاومت های رژیم آنها را

۱. مثل برف آب خواهیم شد، مذاکرات شورای فرماندهان ارتش (دی-بهمن ۱۳۵۷)، چاپ دوم، نشرنی، ۱۳۶۶، ص ۱۶۰.

نقش بر آب نمود. این گسیختگی، علاوه بر حضور امام در تهران و سلب زمان از دولت بختیار، یکی از عوامل اصلی در عدم توانایی ارتش در انجام کودتای روزهای آخر انقلاب بود، در حالیکه آمریکاییها برای حفظ منافعشان به عنوان آخرین امید، به کودتا دل بسته بودند و برای همین منظور هایزر را به تهران اعزام نموده بودند.

فصل پنجم: بی ثباتی و متعارض بودن سیاستها و روشها

فضای باز سیاسی، خاص نظام‌هایی است که ریشه در جامعه و علائق مردم دارند. در چنین نظام‌هایی آزادی قلم، بیان و اجتماعات و تضارب آراء در نهایت به استحکام نظام سیاسی و توسعه سیاسی کشور می‌انجامد. سیاست رژیم شاه در اعلام فضای باز سیاسی با آنکه بیشتر جنبه صوری و نمایشی داشت اما بدلیل شکاف میان مردم با دولت خطاب آنها به نخبگان حاکم به عنوان شخص سوم، می‌توانست ثبات و دوام حکومت را تهدید نماید و موجب شود جریان مخالفی که مترصد فرصت برای براندازی است دوباره دست بکار شود. بعلاوه، یکی از زمینه‌ها و عوامل مؤثر بر چنین تصمیمی از سوی حکومت شاه و دولت آمریکا، اعتماد و خوش بینی مفرط آنها به ثبات جامعه بود بدون آنکه به وجود آتش زیرخاکستر توجه داشته باشند. آزادی عده‌ای از زندانیان سیاسی در تابستان سال ۵۶ با این ذهنیت که محیط بیرون استرلیزه می‌باشد^۱ نشان‌دهنده بی‌توجهی نخبگان حاکم به تضاد عمیق میان مردم و حکومت استبدادی است. بخصوص که رهبر مبارزه کاملاً در کمین بود و توجه مردم و مبارزین را به استفاده از این فرصت که یک فرجه تاریخی است معطوف نمود. وجود این زمینه با درگذشت مرموز دکتر علی شریعتی در ۲۹ خرداد ۱۳۵۶ در جنوب انگلستان^۲ و شهادت آیت‌ا... مصطفی خمینی در آبان ماه همین سال قرین گردید که موجب برپایی مراسم و سیل پیام‌های تسلیت به امام خمینی گردید و تحرك جدیدی میان طلاب علوم دینی و مردم بوجود آمد که در تظاهرات و راهپیمایی و برگزاری اربعین فرزند امام پدیدار شد. در این هنگام اولین خطای استراتژیک رژیم صورت گرفت و به دستور شاه، مقاله‌ای سراسر

۱. فردوست، پیشین، ص ۵۹۳.

۲. گفتگو با آقای غلامعلی رشید، عضو گروه منصورون، زندانی سیاسی رژیم که در این مقطع از زندان آزاد گردیده است، ۵۷/۱۱/۸.

توهین علیه رهبر انقلاب در روزنامه اطلاعات درج گردید. این اقدام، سرآغاز عمومی شدن مخالفت مردم و رشد تدریجی نهضت گردید. اما نخبگان حاکم به لحاظ اتکا به ایالات متحده آمریکا، داشتن یک ارتش تا دندان مسلح و درک ناصحیح از محیط عینی، از عواقب آن به طور اساسی دچار غفلت بودند. همین توهّم، موجب گردید در برابر مساله جدید، حاکمان باز هم سرکوب را چاره ساز بدانند که بدلیل تکرار و عدم حمایت توسط سیاستهای مناسب دیگر، کارایی خود را از دست داده بود و در صورت مؤثر دانستن باید با ابعاد بسیار وسیع تر مطمع نظر قرار می گرفت. اما چنین نشد و علی رغم گشودن آتش توسط ارتش، دامنه نهضت وسعت بیشتری یافت و بتدریج سراسر کشور را فرا گرفت و رژیم با تعویض نخست وزیر و روی کار آوردن دولت جعفر شریف امامی در ۵ شهریور ۱۳۵۷ سعی کرد بحران را مهار کند. دولت جدید که اولین امتیاز جدی شاه به مردم بود، خطای دیگری بود که امکان عقب نشینی بیشتر شاه را در مقابل نخبگان انقلابی ترسیم می نمود. بعدها، خود شاه از این تصمیم به عنوان یک اشتباه بزرگ یاد کرد^۱ و به زعم برخی افراد، شریف امامی وجهه ای نداشت که بتواند اوضاع بحرانی را آرام کند^۲. این تصمیم در پی سفر مقامات انگلیس و آمریکا به ایران و توصیه آنها به شاه مبنی بر لزوم اقدامات اساسی تر برای جلب رضایت مردم اتخاذ شد. و این در حالی بود که علی رغم درک حساسیت اوضاع، اما از نظر نخبگان حاکم، ثبات هم چنان احساس می شد. تصویری نسبت به سقوط قریب الوقوع حکومت وجود نداشت^۳. شاه هنگام معرفی دولت جدید گفت: چیزهایی که خیلی مورد توجه است یکی از بین بردن گرفتاریهای مردم مثل اصناف است که توجه عاجل دولت را می خواهد. موضوع دیگر که اصلاً قابل بحث نیست موضوع تعظیم شعایر اسلامی است که در صدر قرار می گیرد. موضوع دیگر مبارزه دائمی با فساد است که هم دولت باید خود را آماده کند و هم دستگاه وزارت دادگستری. دولت دو لایحه ای که به او گوشزد کرده بودیم یکی راجع به آزادی اجتماعات و دیگری آزادی مطبوعات را به مجلس تحویل بدهد^۴. دولت

۱. مهدی بازرگان، پیشین، ص ۲۴.

۲. محمدرضا پهلوی، پاسخ به تاریخ، تهران، شهرآب، ۱۳۷۱، ص ۳۹۵.

۳. ع. باقی، تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی و روایت بی بی سی از انقلاب اسلامی، تفکر، قم، ۱۳۷۳، ص ۲۸۲.

۴. فردوست، پیشین، ص ۵۷۸.

نیز در راستای سیاست آرام نمودن مردم، در اولین اقدام، تاریخ رسمی کشور را مجدداً به هجری شمسی برگرداند، برخی سیاستهای رفاهی را مطرح کرد که رسیدگی به کارمندان در صدر آنها قرار داشت، قمارخانه‌ها را بست و... اما برگزاری راهپیمایی عید فطر در ۱۶ شهریور، یعنی ۱۱ روز پس از روی کار آمدن دولت جدید، اولین چالش جدی در مقابل دولت شریف امامی بود که با قصد مردم و رهبران انقلاب بر تکرار آن در روز ۱۷ شهریور، توسط رژیم به شدت سرکوب شد و سیاست نرمش ظرف مدت کمی جای خود را به خشونت سپرد. و ظرف کمتر از دو هفته از عمر دولت آشتی ملی، در تهران و ۱۲ شهر بزرگ ایران حکومت نظامی اعلام گردید. تصمیم شاه به اعلام حکومت نظامی و کشتار ۱۷ شهریور تهران، با هدایت کارتر و برژینسکی اتخاذ شد.

بنا به روایت ارتشبد حسین فردوست، ۲ روز پیش از حکومت نظامی (۱۷ شهریور ۱۳۵۷) اردشیر زاهدی با پیام کارتر به شاه به تهران آمد و محمدرضا پهلوی پس از دریافت پیام، جلسه‌ای با شرکت سولیوان (سفیر آمریکا) زاهدی و ارتشبد اویسی و شریف امامی تشکیل داد. در این جلسه که با پیام‌های تلفنی برژینسکی تقویت می‌شد، تصمیم مقابله خشن و اعلام حکومت نظامی اتخاذ شد^۱. واقعه ۱۷ شهریور و انتشار جزئیات آن و کشتار مردم، دولت شریف امامی را در همان آغاز کار با شکست مطلق مواجه ساخت. علاوه بر دولت، همه تصمیم‌گیرندگان رژیم دچار فلج فکری شده و ابتکار عمل را از کف داده بودند^۲، شاه نیز به گفته سفیر انگلیس در ایران، به کلی خود را باخته و اطمینان به دوام سلطنت خود را از دست داده بود^۳. در واقع این اقدام روند تقابل مردم و نخبگان انقلابی را با نخبگان حاکم وارد مرحله جدیدی کرد که تمام فرضیه‌های گذار مسالمت‌آمیز بحران را منتفی ساخت. شاه در یک اقدام متعارض و انفعالی دیگر، که حاکی از عقب‌نشینی سریع بود، هویدا را به عنوان مسئول قانونی حوادث ۱۳ ساله اخیر در مورخ ۱۸ شهریور، از پست وزارت دربار برکنار کرد، و چندی بعد در مورخ ۱۷ آبان ۱۳۵۷ دستور داد وی را بازداشت کنند. همچنین در دوم

۱. ع. باقی، بررسی انقلاب ایران، پیشین، ص ۲۳۶.

۲. فردوست، پیشین، ص ۵۸۳.

۳. پرویز راجی، خدمتگذار تخت طاووس، ترجمه ح. ا. مهران، چاپ هفتم، موسسه اطلاعات، ۱۳۷۰، ص ۲۷۰.

مهرماه حزب رستاخیز را منحل کرد^۱. علاوه بر این، دولت نیز برخی سیاست‌های ملایم و جبران‌کننده را اجرا کرد و رهبران برجسته انقلابی را (آیت‌ا... منتظری و آیت‌ا... طالقانی) که در زندان بسر می‌بردند در مورخ ۵۷/۸/۹ آزاد نمود^۲. اما هیچ‌یک از این تصمیمات و اقدامات، آمال رژیم را برآورده نساخت. اما اشتباه بزرگ دیگری که دولت شریف امامی و شخص شاه در آوردن فشار بر رژیم عراق به منظور اخراج رهبر انقلاب از آن کشور به فرانسه بعمل آوردند^۳، عرصه وسیعتری برای تبیین هدفها و بازگو کردن شرایط و فشارهای داخلی ایران و معرفی نهضت به افکار عمومی در سطح بین‌المللی، در فرانسه بوجود آمد. جالب آن است که دولت فرانسه با اصرار شاه و استدلال وی مبنی بر لزوم دور شدن رهبر مبارزه از اطراف مرزهای ایران، با حضور امام در فرانسه در تاریخ ۱۳/۷/۵۷ موافقت نمود. مکان جدید استقرار امام، از نظر تبلیغات سیاسی و مذهبی، موقعیتی به مراتب بهتر از عراق داشت. در پاریس تمام مخالفان عمده شاه که در خارج از کشور بسر می‌بردند به دور امام جمع شدند^۴. و تشکیلات آنها به خصوص اتحادیه دانشجویان مسلمان مستقر در اروپا و آمریکا در اختیار پیام‌رسانی رهبری قرار گرفت. علاوه بر این حضور دهها خبرنگار، رسانه‌های متعدد و فضای باز سیاسی پاریس در مقایسه با عراق این امکان را برای نهضت فراهم ساخت که چهره جهانی و بین‌المللی پیدا کند. این هجرت، و امکان فعالیت بیشتر رهبران انقلاب، سرعت یافتن مبارزه و توسعه هرچه بیشتر دامنه آن را در پی داشت و از مهرماه، اعتصابها در بخشی از پالایشگاه آبادان آغاز شد^۵. و گسترش آن به سایر بخش‌های دیوانسالاری دولتی در آبان ماه عملاً دولت شریف امامی را فلج کرد. بخصوص گسترش اعتصابها در بخش نفت ضربه کاری و تیر خلاص را به دستگاه و شاه^۶ وارد آورد. از این رو بار دیگر روش و سیاست مقابله تغییر کرد و سیاست نرمش با تضادهای

۱. فردوست، پیشین، ص ۵۸۳.
۲. تقویم تاریخ انقلاب اسلامی ایران، سروش، ۱۳۶۹، ص ۱۷۰.
۳. باری روین، پیشین، ص ۱۵۴.
۴. مینو صمیمی، پشت پرده تخت طاووس، ترجمه حسین ابوترابیان، چاپ پنجم، اطلاعات، ۱۳۷۰، ص ۲۳۷.
۵. ع. باقی، تاریخ شفاهی انقلاب، پیشین، ص ۳۰۱.
۶. مهدی بازرگان، پیشین، ص ۴۶.

مطروحه در آن، جای خود را به دولت نظامی با روش خشونت حداکثر داد. این جابجایی در شرایطی صورت گرفت که دولت آشتی ملی در مدت ۷۰ روزی که بر سر کار بود ره آوردی جز بن بست برای نظام به ارمغان نیاورد. روزی که این دولت روی کار آمد، هیچ سازمان دولتی یا واحد تولیدی در بخش خصوصی و دولتی در حال اعتصاب نبود. در حالیکه روز استعفای شریف امامی بخش اعظم واحدهای صنعتی و تولیدی در بخش خصوصی و دولتی در حال اعتصاب بودند و تولید نفت به کمتر از یک سوم کاهش یافته و درآمد ارزی کشور به صفر رسیده بود^۱. دولت خشونت ژنرال از هاری نیز از همان ابتدا ضعیف ظاهر شد. در حالیکه آخرین تیر ترکش رها شده است، و در سیاست جدید، قتل و جرح، کشتار وسیع و گرفتن زهرچشم حرف اول را باید بزنند، اما پیام رادیو تلویزیونی شاه که همزمان با تشکیل دولت نظامی ایراد شده بکلی «عاری از تصمیم به خشونت بود و با روح تشکیل چنین دولتی مغایر بود»^۲ شاه در توبه نامه و سوگندنامه خود در مورخ ۱۵/۸/۵۷، اقرار کرد که ملت ایران از ظلم و ستم و فساد خشمگین شد و پیاخته است. اعتصابات نفت که به نظر می رسید یکی از عوامل اصلی در ایراد چنین سخنانی از جانب شاه بوده است یکی دیگر از محورهای مورد توجه وی بود. او که سعی داشت با این پیام، خود و سلطنتش را نجات بخشد گفت: بار دیگر در برابر ملت ایران سوگند می خورم و متعهد می شوم که خطاهای گذشته و بی قانونی و ظلم و فساد دیگر تکرار نشود بلکه خطاها از هر جهت نیز جبران گردد. من نیز پیام انقلاب ملت ایران را شنیدم. تضمین می کنم که حکومت در آینده بر اساس قانون اساسی، عدالت اجتماعی و اراده ملی و بدور از استبداد و ظلم و فساد خواهد بود^۳. این پیام آخرین نفس شاه و اولین شیور پیروزی ملت بود. با خودباختگی و ترس شاه، از پیش معلوم بود که دولت نظامی نیز کاری از پیش نخواهد برد و بخصوص که رئیس این دولت نیز از نظامی گری به جز اونیفورم و درجات نظامی چیزی نداشت و سابقه غیر عملیاتی وی مانع از کارآمدی دولت نظامی می گردید. جای تعجب بود که با وجود عناصر خشنی همچون اویسی چرا شاه از از هاری بهره جسته است. مزید براین، بی توجهی به زمان

۱. محمود طلوعی، پیشین، ص ۳۴۱.

۲. عباس قره باغی، اعترافات ژنرال، چاپ دهم، [بی جا]، ۱۳۶۸، ص ۶۴.

۳. مهدی بازرگان، پیشین، ص ص ۵-۵۵.

روی کار آمدن دولت نظامی و کاربرد روش سرکوب مجدد، یعنی ماه محرم، عامل دیگری بود که تسلط دولت بر اوضاع درهم ریخته را مشکل تر می ساخت، زیرا مناسبت های دینی در ماه های محرم و صفر، اوج نمایش نفی سلطه و ستم بود که اکنون با دوران انقلاب و پرخاشگری مردم قرین گردیده و تاثیر آن را مضاعف نموده بود. لذا یک ماه از عمر این دولت سپری شده بود که ماه محرم فرا رسید. اما این مساله در نظر تصمیم گیرندگان داخلی و آمریکایی مغفول مانده بود.

در روی کار آمدن دولت نظامی نیز مانند نحوه برخورد با مساله ۱۷ شهریور، برقراری حکومت نظامی و اصولاً در نحوه مهار بحران در دو سطح ملی و بین المللی اختلاف نظر وجود داشت. در سطح بین المللی و در دولت آمریکا برژینسکی و همراهان وی طرفدار رویکرد خشن و مشت آهنین بودند در حالیکه جناح مقابل که در رأس آن سایروس ونس وزیر خارجه قرار داشت اعتقاد داشتند که حفظ شاه با سرکوب میسر نیست. در سطح ملی نیز ساواک دارای نظر تندتری نسبت به سایرین بود و در جریان کشتار ۱۷ شهریور و به آتش کشیدن شهر تهران در روز ۱۴ آبان ۵۷ که به منظور زمینه سازی روی کار آمدن دولت نظامی انجام شد، نقش مؤثری ایفا نمود. این تعارض در دو سطح، عامل دیگری بود که بی ثباتی روشها و سیاستهای اتخاذ شده و نیز متعارض بودن آنها را تشدید می کرد. مساله مهمتر آنکه در زمینه نحوه مقابله، خط کلی از طرف مقامات آمریکایی ترسیم می شد و شاه و ارتش موظف به اجرای آن بودند که با بحرانی تر شدن اوضاع از مهر ماه ۵۷ به بعد مقامات آمریکایی با تشکیل ستاد ویژه ای برای این منظور لحظه به لحظه حوادث را دنبال کرده^۱ و در جزئیات نیز دخالت نمودند و تصمیم به روی کار آوردن دولت نظامی نیز توسط آنها اتخاذ شد. پس از جلسه شورای امنیت ملی آمریکا، پیامی برای سفیر آمریکا در تهران مخابره شد تا به شاه ابلاغ گردد. در این پیام آمده است: اگر تشکیل دولت معتدل غیر نظامی آرامش را برقرار سازد مطمئن تر است، در غیر این صورت شاه باید بی درنگ به تشکیل یک دولت محکم و مقتدر نظامی مبادرت ورزد. برژینسکی مشاور امنیت ملی کارتر نیز برای محکم کاری بیشتر شاه را به شدت عمل و برقراری یک دولت خشن نظامی تشویق کرد. وی دو روز

جدال تصمیم گیری نخبگان، بررسی عوامل شتاب دهنده فروپاشی نظام شاهنشاهی (۱۳۵۶-۵۷)

۱. نیویورک تایمز، ۸ نوامبر ۱۹۷۸ (۱۷ آبان ۱۳۵۷) به نقل از: ابراهیم یزدی، پشین، ص ۳۷.

قبل از وقایع ۱۳ و ۱۴ آبان ۵۷، در یک مکالمه تلفنی با شاه او را به تشکیل یک دولت نظامی و شدت عمل در برابر مخالفان تشویق کرده بود. وی جریان این گفتگو با شاه را در خاطرات خود از دوران خدمت در کاخ سفید فاش کرده و نوشته است: من روز سوم نوامبر (۱۲ آبان ۵۷) با اجازه رئیس جمهور، مستقیماً با شاه صحبت کردم. شاه گفت وضعی که پیش آمده بسیار عجیب و غریب است. من فکر می‌کنم حتی الامکان باید از شدت عمل خودداری کنیم. من گفتم به نظر من، مسأله شما ترکیب مناسبی از درستی و نرمی است و نشان دادن قدرت در ازاء دادن بعضی امتیازات ضروری است^۱. مزید بر این، از اوایل آذرماه شخصیتها و مقامات آمریکایی بطور متناوب به ایران آمده^۲ و با شاه تماس گرفتند و حمایت آمریکا را از اقدامات او اعلام کردند. کارتر، برژینسکی، کیسنجر، گاری سیک، ترنر، راکفلر و تعدادی از سناتورها از جمله آنها می‌باشند. این تلاشها و نگرانی زایدالوصف دولت آمریکا حاکی از آن بود که بقای حکومت شاه بطور جدی در خطر است. شرایط به گونه‌ای بود که حتی شوروی‌ها که رهبری انقلاب را عامل آمریکا می‌دانستند و اعتقاد داشتند نقش جدید سازمان سیا در ایران بوسیله وی پیاده می‌شود^۳ و حتی تا پس از حادثه ۱۷ شهریور نیز درباره حوادث ایران سکوت اختیار کرده و روابط نزدیک و دوستانه خود را با شاه حفظ نموده بودند، در اواسط آبان ماه ۵۷ به موضع‌گیری علیه آمریکا در قبال مسایل ایران پرداخته^۴ و نزدیکی به جریان انقلاب را آغاز کردند.

شکست دولت نظامی، که راهپیمایی تاسوعا و عاشورا نقش تعیین‌کننده در آن داشت، رژیم را وارد بحران تازه‌ای کرد که قابل مقایسه با شرایط قبل از آن نبود. زیرا روشها و سیاستهای گوناگون در بوته آزمون با شکست مواجه شدند، و در حالیکه شاه و آمریکا تمام امید خود را برای مهار انقلاب به دولت نظامی بسته بودند، بایستی سیاست و روش دیگری را اتخاذ می‌کردند. مسأله بسیار مهم آن بود که ناکارآمدی سیاست سرکوب در مقابل قهر فزاینده مردم، موجب هراس شاه^۵ و سایر نخبگان حاکم، نسبت

۱. زیگنیو برژینسکی، قدرت و اصول اخلاقی، ترجمه محمود طلوعی، هفته، صص ۱۱۷-۱۱۶.
۲. باری روبین، پیشین، ص ۱۶۵.
۳. محمود طلوعی، پیشین، ص ۵۳۱. به نقل از ولادیمیر کوزیچکین یکی از صاحب‌نظران شوروی.
۴. باری روبین، پیشین، ص ۱۶۵.
۵. مارین زونیس، شکست شاهانه، ترجمه عباس فجر، طرح نو، تهران، ۱۳۷۰، ص ۲۵۲.

به سرنوشت خود شد. این بار، سیاست جدید سعی داشت با تبدیل نظام شاهنشاهی به جمهوری توسط شاهپور بختیار و عناصر ملی گرا و وعده دگرگونی اساسی در ساختار اداره کشور، بر موج انقلاب سوار شود. هارولد ساندرز، معاون وزیر خارجه آمریکا در امور خاورمیانه در گزارش خود به کمیته فرعی سنای آمریکا چند روز پس از خروج شاه از ایران گفت: دولت آمریکا، اکنون شاه را یک نیروی سیاسی تمام شده تلقی می کند و تمام نیروی خود را روی دولت بختیار برای ایجاد آرامش و افتتاح دوره انتقال در سیاستهای ایران مصروف می نماید^۱. متعاقب این تصمیم و بعد از کنفرانس گوادلوپ، هایزر به تهران اعزام شد تا ارتش را به حمایت از بختیار واداشته و در صورت عدم موفقیت دولت وی، زمینه های انجام کودتا را مهیا نماید. دولت بختیار در شرایطی روی کار آمد که به خاطر سیاست های «هویج و چماق» قبلی، بویژه ناکارآمدی حکومت نظامی و دولت نظامی هیچ امیدی برای کنترل بحران از طریق اعمال زور وجود نداشت و از نظر آنها فقط با شعارهای فریبنده و گنده ممکن بود مخالفین خلع شعار شوند. از اینرو او در برنامه دولت خود، وعده هایی چون انحلال ساواک، آزادی کلیه زندانیهای سیاسی، لغو تدریجی حکومت نظامی، محاکمه سریع غارتگران و متجاوزان به حقوق ملت، پشتیبانی کامل از ملت فلسطین و قطع فروش نفت به افریقای جنوبی و اسرائیل را مطرح نمود^۲. بختیار با این برنامه قصد داشت به مردم بگوید که مشغول اجرای درخواستهای سیاسی و اقتصادی آنان است، پس آنها دیگر چه می خواهند؟ در این شرایط مطبوعات نیز به اعتصاب ۶۱ روزه خود پایان دادند و بختیار نیز از آن استقبال کرد. اما فضای باز جدید و فعالیت مجدد مطبوعات که با آزادی قابل ملاحظه ای همراه بود بجای آنکه مخالفین را اقناع کند، موجب تشدید مخالفت ها و سیاست تر شدن مواضع آنها و آگاهی بیشتر بر ضعف های رژیم گردید. بگونه ای که کمترین آرامش برای این دولت در جهت اجرای سیاست آرام سازی بدست نیامد و شتاب فزاینده انقلاب مانع از موفقیت دولت بود. از اینرو هایزر کودتا را با ارتش دنبال کرد. اما زمانی نظامیان تصمیم به اقدام گرفتند که شیرازه نظام سیاسی از هم پاشیده بود و درایت رهبر انقلاب و

جدال تصمیم گیری نخبگان، بررسی عوامل شتاب دهنده فروپاشی نظام شاهنشاهی (۵۷-۱۳۵۶)

۱. روزنامه واشنگتن پست، ۱۹ ژانویه ۱۹۷۹ (۲۹ دی ماه ۵۷). به نقل از: ابراهیم یزدی، پیشین، ص ۱۰۲.
 ۲. ع. باقی، بررسی انقلاب ایران، پیشین، ص ۳۴۶.

حضور حماسی مردم مانع از آن بود که یکبار دیگر ایالات متحده آمریکا با به راه انداختن حمام خون، بر مقدرات کشور سیطره پیدا کند و رژیم شاه در فجر صبح ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ سقوط کرد.

فصل ششم: نتیجه گیری

فروپاشی نظام شاهنشاهی در شرایطی تحقق یافت که علی رغم وجود زمینه های لازم، هیچ تحلیلگر، دستگاه اطلاعاتی و نخبه سیاسی وقوع آنرا پیش بینی نمی کرد. هم ثبات رژیم حامیان او را غافلگیر کرد و هم قدرت مذهب، قابلیت های خاص رهبری و پنهان بودن نارضایتی های مردم دست کم گرفته شد. این مسئله موجب عقب ماندگی و انفعال رژیم گردید و متقابلاً ابتکار عمل در اختیار رهبری مبارزه قرار گرفت. و متعاقب آن، سیاست های بی ثبات و متعارض و دادن امتیاز توسط حکومت بدون آنکه در چارچوب یک استراتژی مدون باشد، موجب شتاب انقلاب گردید به گونه ای که سرعت تحولات و مواضع بهنگام و تشدید کننده رهبری، نخبگان حاکم و حامیان بیرونی او را با یک فاصله زیاد پشت سر گذاشت.

در مورد عوامل شتاب دهنده فروپاشی حکومت شاه، دیدگاه های گوناگونی ارائه شده است که هر کدام، یک عامل را نسبت به سایر عوامل تعیین کننده دانسته اند. سر آنتونی پارسونز، سفیر انگلیس در تهران در دوران انقلاب، اعلام فضای باز سیاسی را علت سقوط شاه عنوان می کند و معتقد است چنانچه این سیاست در پیش گرفته نمی شد، شاه هنوز بر تخت سلطنت تکیه زده بود. زیرا این سیاست باعث شد که قوای پراکنده مخالفین جمع شده و با پیوستن انبوه ناراضیان، نیروی عظیم و مقاومت ناپذیری بوجود آید. وی همچنین اعتصابات و فلج اقتصادی کشور را مهمترین عامل در این راستا عنوان می کند.^۱ گاری سیک، این نظریه را رد می کند و اظهار می دارد: درست است که سیاستهای حقوق بشر کارتر در روشن کردن انقلاب بی تاثیر نبود ولی آمریکا در روشن کردن این آتش دست شاه را نسبت.^۲ برخی دیگر، عدم کاربرد زور در ابعاد وسیع

جدال تصمیم گیری نخبگان، بررسی عوامل شتاب دهنده فروپاشی نظام شاهنشاهی (۵۷-۱۳۵۶)

۱. محمود طلوعی، پیشین، صص ۵۰۳ و ۴۹۶.

۲. همان، ص ۵۲۷.

را عنوان می‌کنند، ماروین زونیس در کتاب خود تحت عنوان «شکست شاهانه»، این مسئله را از جنبه روانشناسی شخص شاه مورد توجه قرار داده و اطلاع وی از بیماری سرطان و تاثیر آن را بر عدم اعتماد به نفس شاه در تصمیم‌گیری، به عنوان عامل برتر شمرده است. در این تحقیق عوامل شتاب‌دهنده در یک چارچوب وسیع و کلان‌تر مورد توجه واقع شده است. بنظر نگارنده سه فرضیه‌ارایه شده در نوشتار حاضر هر یک بخشی از عوامل شتاب‌دهنده را در خود جای می‌دهند که جمع آنها قادر به تبیین عوامل فروپاشی نظام شاهنشاهی در سالهای ۵۷-۵۶ می‌باشد. فرضیه‌های مزبور دارای ارتباط منطقی و درونی با یکدیگر بوده و هرکدام بر دیگری تاثیر گذاشته و تشدید روند نهضت را توجیه می‌نمایند.

سقوط نظام شاهنشاهی در جریان نهضت اسلامی مردم ایران، تحول اساسی در مفهوم و روش انقلاب را در پی داشت. همچنین شکاف تاریخی میان مذهب و سیاست را به اتصال تبدیل کرد. این شکاف در سطح بین‌المللی ناظر بر جدایی دین از سیاست در بلوک غرب و افیون بودن آن در بلوک کمونیستی بود. که در داخل نیز این شکاف بوسیله قائلین به قیام حضرت حجّت دامن زده شده بود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی